

## Islamic Knowledge and Insight

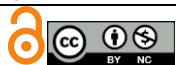
### An Analysis of Metaphorical Concepts in Juz' 21 to 26 of the Holy Qur'an from a Cognitive Perspective

1. Sara Sohrabi: Department of English Language Teaching and Linguistics, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran
2. Akram Korani\*: Department of English Language Teaching and Linguistics. Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. (Email: Korani.akram@iauksh.ac.ir)
3. Zohre Sadat Naseri: Department of English Language and Literature. Shahid Chamran University, Ahvaz. Iran

#### Abstract

Conceptual metaphor is one of the cognitive mechanisms within the field of semantics that offers a distinct perspective on the notion of metaphor. In this view, metaphor is regarded as a mental-linguistic process analyzed thematically within semantic memory. That is, metaphorical terms are associated based on the retrieval of existing information stored in long-term memory. This perspective considers the understanding and expression of abstract concepts through more tangible concepts as an application of metaphor. The Holy Qur'an, as the sacred book of Muslims and the miracle of the Prophet Muhammad (peace be upon him), is replete with abstract concepts. To facilitate the understanding of such notions by its audience, the Qur'an employs image schemas and conceptual metaphors. The present study, conducted using a content analysis method, investigates image schemas and conceptual metaphors in Juz' 21 to 26 of the Qur'an. The findings of the study indicate that with the expansion of the conceptual domains progressing from the beginning toward the end of the surahs, based on the chronological order of revelation, the use of conceptual metaphor has likewise increased. The more the text addresses abstract and unknown concepts, the more frequent the application of conceptual metaphors becomes. Furthermore, no significant difference is observed between the source and target domains in the selected surahs. In conclusion, it is noteworthy that among the various types of conceptual metaphors found in the mentioned surahs, structural metaphors occur with the highest frequency, followed by orientational and ontological metaphors.

**Keywords:** *Cognitive linguistics, conceptual metaphor, Holy Qur'an, Juz' 21 to 26.*



**How to cite:** Sohrabi, S., Korani, A., & Naseri, Z. S. (2025). An Analysis of Metaphorical Concepts in Juz' 21 to 26 of the Holy Qur'an from a Cognitive Perspective. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(3), 1-16.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 02 March 2025

Revise Date: 21 April 2025

Accept Date: 30 April 2025

Publish Date: 15 November 2025

## معرفت و بصیرت اسلامی

### بررسی مفاهیم استعاری در جزءهای ۲۱ تا ۲۶ قرآن کریم از منظر شناختی

۱. سارا سهرابی: گروه آموزش زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران
۲. اکرم کرانی\*: گروه آموزش زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (پست الکترونیک: Korani.akram@iauksh.ac.ir)
۳. زهره سادات ناصری: گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران

#### چکیده

استعاره مفهومی از جمله سازوکارهای شناختی در حوزه معناشناسی است که دیدی متفاوت درباره مقوله استعاره ارائه می‌دهد. در این دیدگاه استعاره یک فرآیند ذهنی-زبانی است و به صورت موضوعی در حافظه معنایی تحلیل می‌شود. یعنی واژه‌های استعاری بر پایه بازیابی اطلاعات موجود در حافظه درازمدت تداعی می‌گردد. این دیدگاه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس‌تر را کاربردی استعاری می‌داند. قرآن کریم، به عنوان کتاب مقدس مسلمانان و معجزه پیامبر (ص)، سرشار از مفاهیم انتزاعی است که برای فهماندن بهتر آن‌ها به مخاطب خود از طرحواره‌های تصویری و استعاره‌های مفهومی بهره گرفته‌است. در پژوهش حاضر، که به روش تحلیل محتوایی انجام گرفته است، به بررسی طرحواره‌های تصویری و استعاره‌های مفهومی در جزءهای ۲۱ تا ۲۶ قرآن کریم پرداخته‌ایم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با توسعه دامنه مفاهیمی که از آغاز به سمت پایان سوره‌های قرآن براساس ترتیب نزول تحقق یافته است دامنه کاربرد استعاره مفهومی نیز رو به گسترش نهاده است و هر آنچه از مفاهیم انتزاعی و ناشناخته بیشتری صحبت به میان آمده است، استعاره مفهومی رایج‌تر گشته و حوزه مفاهیم مقصدی که بر پایه آن‌ها مفاهیم مبدأ نگاشت شده اند؛ همچنین میان حوزه‌های مقصد و مبدأ سوره‌های موردنظر تفاوت معناداری مشاهده نمی‌کنیم؛ در پایان لازم به ذکر است که در سوره‌های مذکور، از انواع استعاره‌های مفهومی، نوع ساختاری بیشترین بسامد را دارد و استعاره‌های جهتی و هستی‌شناختی در جایگاه بعدی قرار دارند.

**کلیدواژگان:** زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، قرآن کریم، جزءهای ۲۱ تا ۲۶.

**شیوه استناددهی:** سهرابی، سارا، کرانی، اکرم، و ناصری، زهره سادات. (۱۴۰۴). بررسی مفاهیم استعاری در جزءهای ۲۱ تا ۲۶ قرآن کریم از منظر شناختی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۳)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۲ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۴ آبان ۱۴۰۴

## مقدمه

معناشناسی شناختی یکی از نظریه‌های حوزه زبان‌شناسی شناختی است که به طرح سازو کارهای ذهنی و شناختی می‌پردازد که در سازماندهی معانی و مفاهیم بسیار تأثیرگذار هستند. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، به عنوان نظریه‌پردازان این حوزه، زبان را نمودی از نظام تصویری ذهن می‌دانند و نگرش جدیدی نسبت به استعاره دارند که تمام نظریات و رویکردهای استعاره سنتی را زیر سؤال می‌برد. آن‌ها معتقدند، استعاره به هرگونه فهم و بیان تصورات انتزاعی در قالب تصورات ملموس‌تر اطلاق می‌شود. آن‌ها همچنین معتقدند، نظام تصویری ذهن انسان بر پایه مجموعه کوچکی از مفاهیم تجربی شکل گرفته است، مفاهیمی که از تجربه خود او ناشی می‌شوند. بر اساس این رویکرد، تجربیات انسان که به‌طور مستقیم از تجربیات فیزیکی او ناشی نمی‌شوند، طبیعتاً استعاری هستند؛ بنابراین، صحبت کردن در حوزه‌های انتزاعی، مستلزم به‌کارگیری استعاره است. آن‌ها به‌این ترتیب، دیدگاه سنتی استعاره که استعاره را امری صرفاً زبانی می‌دانند، رد می‌کنند و دیدگاه جدیدی ارائه می‌دهند و معتقدند «اساس استعاره، درک و تجربه چیزی براساس مفهوم چیزی دیگر است» (Lakoff, 1992). در واقع استعاره مفهومی فهم حوزه مقصد براساس حوزه مبدأ است و اصل استعاره بر پایه نگاشت‌ها استوار است (Kovecses, 2014). یعنی در این استعاره‌ها، از عبارات ملموس - تر برای صحبت در مورد عبارات انتزاعی تر استفاده می‌شود.

نظام اولیه تصویری ذهن انسان بر پایه مجموعه کوچکی از مفاهیم تجربی شکل گرفته است. مفاهیمی که مستقیماً از تجربه ما ناشی می‌شوند. جانسون مفاهیم تجربی مورد نظر را شامل مجموعه‌ای از روابط مکانی پایه‌ای یا جهتی (بالا، پایین، جلو، عقب) مجموعه‌ای از مفاهیم معرفتی یا هستی‌شناختی (موجود، ظرف، ...) و مجموعه‌ای از تجربیات و فعالیت‌های اساسی یا ساختاری (خوردن، حرکت کردن، خوابیدن و...) می‌دانند. بر این اساس ما در این جهان اعمال و رفتارهایی را بروز می‌دهیم، مثل حرکت کردن، خوابیدن، خوردن و یا درک کردن محیط اطرافمان و از این طریق ساخت‌های مفهومی

بنیادینی را پدید می‌آوریم که برای اندیشیدن درباره مفاهیم انتزاعی تر به کار می‌روند (Mohammadi Asiabadi, 2012).

با توجه به این مهم که قرآن کتابی است آسمانی که برای گروه خاصی نازل نشده، بلکه کتابی جهانی است «لِیَكُونَ لِلْعَالَمِیْنَ نَذِیْرًا» (فرقان ۱/۱) بنابراین باید مراد خود را به نحوی عرضه دارد که همه انسان‌ها تا روز قیامت آن را درک کنند و در این میان یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای مردم تبیین کند، استفاده از طرحواره‌ها و مفاهیم استعاری می‌باشد که حقایق و واقعیات دور از ذهن را برای مخاطبانش نزدیک، مجسم و قابل فهم می‌سازد. به عنوان مثال، در آیه ۱۰ سوره فتح: «إِنَّ الْآدِیْنَ یَبْیَعُونَكَ إِنَّمَا یَبْیَعُونَ اللَّهَ یدُ اللَّهُ فَوْقَ أَیْدِیْهِمْ» واژه «فوق» در جمله «یدُ اللَّهُ فَوْقَ أَیْدِیْهِمْ» در معنای عادی یعنی بالا بودن از نظر مکانی. اما در نظریه زبان‌شناسی شناختی ادعا چنین است که براساس تجربه‌ای که انسان از محیط و اعمال خود در این محیط دارد این حوزه تجربی عینی، به حوزه غیرعینی «تسلط» تسری می‌یابد؛ به طوری که بالا بودن یعنی احاطه داشتن، توانا بودن و مسلط بودن. در این شرایط ادعا می‌شود که عبارت استعاری کنایی «بالا بودن» با تصویر ذهنی و ناملموس «توانایی» همبستگی می‌یابد و منجر به پدیدآیی طرحواره تصویری «قدرتمند به مثابه بالاتر» می‌شود. قرآن کریم کتابی سرشار از انواع استعاره‌های مفهومی برای بیان مفاهیم انتزاعی است؛ بنابراین در پژوهش حاضر به بررسی استعاره‌های مفهومی در سوره‌های جزء ۲۱ تا ۲۶ قرآن کریم در چارچوب مدل شناختی لیکاف و جانسون پرداخته و نگاشت‌ها و حوزه‌های مبدأ و مقصد را در استعاره‌های موردنظر مشخص کرده‌ایم.

## روش تحقیق

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر روش تحلیل محتوا است. نگارنده برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای استفاده کرده است؛ به همین منظور ابتدا کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقالات و پایگاه‌های اینترنتی را مورد مطالعه قرار داده و سپس با مراجعه به اصل کتاب قرآن و همچنین کتاب‌ها و سایت‌های

قرآنی موجود، آیه به آیه به مطالعه، تفسیر و بررسی استعاره مفهومی در سوره‌های جزء ۲۱ تا ۲۶ براساس رویکرد معناشناختی لیکاف و جانسون پرداخته است.

### استعاره مفهومی

استعاره در مفهوم سنتی پدیده‌ای زبانی است و در تعریف آن گفته‌اند: استعاره مجازی است که مناسبت میان معنای مجازی و حقیقی آن مشابهت است یعنی مقصود به کارگیری لفظ در معنای مجازی به جهت مشابهت آن با معنای حقیقی است (Taftazani, 2004). درواقع، در مفهوم سنتی استعاره به کار بردن واژه‌ای به جای واژه دیگر به علاقه مشابهت است.

لیکن از زمان تولد زبان‌شناسی شناختی در دهه ۷۰ میلادی، دید تازه‌ای نسبت به استعاره پدید آمد و همواره به عنوان موضوع کانونی این حوزه مطرح گردید، چراکه به شکلی واضح به بیان رابطه میان ذهن و زبان می‌پردازد. نقطه آغاز نگاه جدید به مسئله استعاره در حوزه زبان‌شناسی شناختی را می‌توان رویکردی دانست که لیکاف و جانسون در کتاب «استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم»، مطرح کردند و از آن زمان به بعد توسط زبان‌شناسان شناختی نظیر سوییتسر (۱۹۹۰)، ترنر (۱۹۹۱) و کووچش (۲۰۰۲) دنبال شد. این رویکرد جدید در تقابل با نگاه سنتی به مقوله استعاره قرار داشت. در این رویکرد ساخت استعاره از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر ذهن در نظر گرفته می‌شود که به منظور درک بهتر مفهوم انتزاعی از طریق مفهوم ملموس صورت می‌پذیرد (Afrashi, 2018). در واقع، استعاره مفهومی فهم حوزه مقصد براساس حوزه مبدأ است و اصل استعاره بر پایه نگاشت‌ها استوار است. آن حوزه مفهومی که ما از آن، عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد می‌نامیم. (کووچش، ۱۳۹۳: ۱۵)

### نگاشت

مفهوم اصلی در نظریه استعاره‌های مفهومی، نگاشت است. نگاشت مجموعه‌ای از تناظرهای موجود بین دوطرف استعاره است که وجود

این تناظرها منجر به ایجاد نام‌نگاشتی بین دو حوزه استعاره می‌گردد. به عنوان مثال در نام نگاشت «عشق سفر است»، یک نوع تناظر ساختاری بین آنچه در حوزه عشق است با آنچه در حوزه سفر است، وجود دارد (Afrashi, 2018). این تناظرها به ما امکان می‌دهد با استفاده از دانشی که درباره سفر داریم درباره عشق بیندیشیم و سخن بگوییم (Lakoff, 2004). برای مثال در استعاره مفهومی «زندگی سفر است» که در آن موانع مسیر به عنوان سختی‌های زندگی و مقصد به عنوان هدف زندگی در نظر گرفته می‌شوند.

### حوزه مبدأ و مقصد

همانطور که گفته شد استعاره عبارت است از درک یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر، بنابراین یک استعاره مفهومی از دو حوزه تشکیل می‌شود که در آن یک حوزه در چارچوب حوزه دیگر درک می‌شود. آن حوزه مفهومی که ما از آن، عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگر را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد می‌نامیم.. (Kövecses, 2010) به عنوان مثال در استعاره مفهومی «نماز انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد»، [نماز نیرو است] به عنوان نام‌نگاشت، [نیرو] به عنوان حوزه مبدأ و [نماز] به عنوان وزه مقصد تلقی می‌شود.

### انواع استعاره مفهومی در جزءهای ۲۱ تا ۲۶

#### الف) استعاره‌های ساختاری

در این دسته از استعاره‌ها که از اهمیت ویژه‌ای برای زبان‌شناسان شناختی برخوردارند، دو حوزه دخالت دارد؛ حوزه مبدأ و حوزه مقصد. حوزه مبدأ، ساختار اطلاعاتی غنی و ملموس جهت درک مفاهیم انتزاعی موجود در حوزه مقصد را پدید می‌آورد. درواقع، این نوع استعاره‌ها گوینده را قادر می‌سازد که حوزه مقصد را از طریق حوزه مبدأ درک کند. این درک به کمک الگوهای نگاشتی بین عناصر دو حوزه صورت می‌پذیرد (Kövecses, 2010).

به عبارت دیگر، در استعاره ساختاری یک مفهوم بر اساس مفهوم دیگر ساختار می‌یابد؛ برای نمونه در استعاره «وقت طلا است» مفهوم

وقت را در قالب مفهوم طلا می‌فهمیم. در این نوع استعاره، مفهومی را در قالب مفهومی دیگر می‌فهمیم. به همین دلیل، این نوع، استعاره ساختاری نام گرفته است.

### ۱- زندگی متاع است

از مفاهیمی که در آیه زیر برای معرفی دنیا به کار گرفته شده است «متاع» می‌باشد. متاع در حقیقت دارایی است که از آن بهره و لذت برده شود و از طریق آن رفع حاجت می‌شود (Mostafavi, 2009).

«يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر/۳۹): ای قوم، این زندگانی (فانی) دنیا متاع ناچیزی بیش نیست و سرای آخرت منزلگاه ابدی (و حیات جاودانی) است.

استعاره‌ای که در آیه فوق به کار رفته است، استعاره «زندگی متاع است» می‌باشد. در این آیات خداوند با استفاده از حوزه مبدأ، یعنی متاع و کالا که مفهومی ملموس است، به حوزه مقصد، یعنی زندگی دنیوی که مفهومی انتزاعی است، رسیده است. درواقع بی ارزش بودن زندگی دنیوی و وابسته شدن انسان به این زندگی از طریق حوزه مبدأ قابل برداشت است.

استعاره: «زندگی متاع است»

حوزه مبدأ: متاع

حوزه مقصد: زندگی

### ۲- زندگی بازی و سرگرمی است

از دیگر استعاره‌هایی که دنیا و زندگی دنیوی را در قرآن کریم معرفی می‌کند، استعاره «زندگی بازی و سرگرمی است» می‌باشد. در آیات زیر با استفاده از حوزه مبدأ به معرفی حوزه مقصد پرداخته شده است.

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ وَكَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت/۶۴): این زندگانی چند روزه دنیا (اگر نه در پرستش حق و سعادت آخرت صرف شود) افسوس و بازیچه‌ای بیش نیست و زندگانی اگر مردم بدانند به حقیقت دار آخرت است (که حیاتش جاوید و نعمتش بی‌رنج و زوال است).

«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌّ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ» (محمد/۳۶): البته زندگانی دنیا به جز بازیچه و هوسرانی نیست و اگر ایمان آرید و پرهیزکار شوید پاداش اعمال شما را خواهد داد و از اموال شما چیزی (مزد هدایت) نمی‌خواهد.

«لعب»، به معنی کاری است که بدون قصد، هدف و مقصد انجام شود و منفعتی در پی آن نباشد (Raghib Esfahani, 1991) و «لهو» آن چیزی است که انسان را از آنچه که برای او لازم و مهم است باز می‌دارد (Raghib Esfahani, 1991). برخی «لهو» را مشغول شدن توأم با غفلت ذکر کرده‌اند (Quraishi Banaei, 1991). با دقت در آیاتی که استعاره یادشده در آن به کار رفته است، گذرا بودن دنیا، عدم سودمندی دنیا، بی‌هدفی و لذت بخشی دنیا با استفاده از حوزه مبدأ قابل برداشت است چراکه بازی و سرگرمی جنبه‌های مفهومی چون جدی نبودن، ناپایداری و لذت بخشی را داراست در هر یک از آیات به این مطلب اشاره شده است.

استعاره: «زندگی بازی و سرگرمی است»

حوزه مبدأ: بازی و سرگرمی

حوزه مقصد: زندگی

### ۳- زندگی کالایی فریبنده است

در آیات زیر با استعاره «زندگی انسان کالایی فریبنده است» مواجهیم که دربردارنده استعاره مفهومی دانش‌نیاد است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (لقمان/۳۳): ای مردم، از خدا بترسید و بیندیشید از آن روزی که نه هیچ پدری ذره‌ای به کار فرزند آید و نه هیچ فرزندی ذره‌ای به کار پدر آید، البته وعده خدا حق و حتمی است، پس زنهار شما را زندگانی دنیا فریب ندهد و شیطان فریبنده شما را از (عقاب) خدا (به عفو و کرمش) سخت مغرور نگرداند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (فاطر/۵): ای مردم، البته وعده (قیامت در کتاب) خدا حق است پس مبدا که زندگانی دنیا (ی فانی) شما را مغرور سازد و

مبادا شیطان فریبنده (از قهر و انتقام حق) به (عفو) خدا مغرورتان گرداند.

«ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَغَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَأَلْيَوْمَ لَا يُخْرِجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يَسْتَعْتَبُونَ» (جاثیه/۳۵): این عذاب شما کیفر آن است که به آیات خدا تمسخر کردید و مغرور زندگانی دنیا شدید. پس کافران امروز از آتش دوزخ رهایی ندارند و هیچ عذر و توبه ایشان نپذیرند.

در آیات فوق واژه‌های «غرور» و «غرّ» به معنای غفلت به سبب تأثیر چیز دیگری در انسان است. راغب اصفهانی بر این عقیده است که [غرور] به معنای هر چیزی است که انسان را می‌فریبد و در غفلت فرو می‌برد، خواه مال و مقام باشد یا شهوت (Raghib Esfahani, 1991). درواقع زندگی دنیوی به خاطر ظاهر زیبا و فریبنده خود به کالایی فریبنده مانند شده است و در این استعاره مفهومی کالای فریبنده به عنوان حوزه مبدأ مخاطب را به فهم حوزه مقصد (زندگی دنیوی) سوق می‌دهد.

استعاره: «زندگی کالایی فریبنده است»

حوزه مبدأ: کالای فریبنده

حوزه مقصد: زندگی

#### ۴- بهشت وعده است

در برخی از آیات قرآن کریم که مربوط به توصیف بهشت است حوزه انتزاعی بهشت به مثابه وعده‌ای از جانب خداوند برای بندگان صالح است. به عنوان مثال در آیات زیر:

«رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (غافر/۸): پروردگارا، تو آن‌ها را به بهشت عدنی که وعده‌شان فرمودی با پدران (و مادران) صالح و هم جفت و فرزندان‌شان و اصل گردان، که همانا تویی خدای با حکمت و اقتدار.

بهشت به عنوان وعده‌ای معرفی شده است زمانش فراخواهد رسید و همانگونه که انسان بی‌صبرانه منتظر رسیدن وعده داده شده است، در مورد بهشت هم انسان منتظر رسیدن زمان آن و دیدن کیفیت این

وعده است. خداوند در این آیات با استفاده از پدیده‌ای قابل لمس و تجربه، مفهومی انتزاعی را برای انسان‌ها معرفی می‌کند.

استعاره: «بهشت وعده است»

حوزه مبدأ: وعده

حوزه مقصد: بهشت

#### ۵- زندگی اخروی محصول است

«زندگی اخروی محصول است» استعاره‌ای است که در ساختار آیه ۲۰ سوره شوری بکار رفته است. در این آیه برای درک مفهوم انتزاعی حوزه مبدأ یعنی «زندگی اخروی» از مفاهیم تجربی و ملموس حوزه مقصد؛ یعنی کاشت و برداشت محصول استفاده شده است. - «مَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يَرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (شوری/۲۰): هر کس حاصل کشت آخرت را بخواهد ما بر تخمی که کاشته، می‌افزاییم و هر که تنها حاصل کشت دنیا را بخواهد او را هم از آن نصیب می‌کنیم ولی در آخرت (از نعمت ابدی آن چون نخواست) نصیبی نخواهد یافت.

میان مفاهیم انجام عمل نیک و دریافت نتیجه آن در آخرت با مفاهیم کاشت محصول و برداشت آن در این دنیا رابطه تناظر میان حوزه‌ای برقرار شده که بر اساس آن مفاهیم انتزاعی با الگوبرداری از مفاهیم محسوس درک می‌شوند.

استعاره: «زندگی اخروی محصول است»

حوزه مبدأ: محصول

حوزه مقصد: زندگی اخروی

#### ۶- عمل (نیک / بد) کار جسمانی است

از حوزه‌های مبدأ کلیدی برای مفهوم‌سازی «عمل» - چه صالح و چه سیئه - در قرآن کریم، حوزه «کار و فعالیت جسمانی» است. آنچه مؤید این استعاره است واژگان «اجر» و «جزا» می‌باشد. [اجر] در لغت به معنای اجرت، دستمزد و حقوقی است در مقابل کار پرداخت می‌شود (Mostafavi, 2009) و «جزا» در لغت به معنای پاداش اجرت و مزد ذکر شده است (Mostafavi, 2009). برخلاف

«اجر» که غالباً در برابر عمل صالح ذکر شده است «جزاء» در مورد عمل صالح و سیئه هر دو به کار رفته است.

«وَمَنْ يَفْتَنُ مِّنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعَمَّلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا» (احزاب/۳۱): و هر که از شما مطیع فرمان خدا و رسول باشد و نیکو کار شود پاداشش را دو بار عطا کنیم و برای او روزی بسیار نیکو (در بهشت ابد) مهیا سازیم.

«وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (صافات/۳۹): و جز به کردارتان مجازات نمی شوید.

«مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثْنَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (غافر/۴۰): (و بدانید که) هر کس کار بدی (در دنیا) کرده (آنجا) الاً به مثل آن مجازات نشود و هر که از مرد و زن عمل صالح به جا آورده در صورتی که با ایمان باشند آنان در بهشت جاودان داخل شوند و آنجا از رزق بی حساب (و نعمت بی شمار) برخوردار گردند.

استعاره: «عمل (صالح/ سیئه) کار جسمانی است»

حوزه مبدأ: کار جسمانی

حوزه مقصد: عمل (صالح/ سیئه)

## ۷- عمل (نیک/ بد) خوراک است

از دیگر قلمروهای مبدأ متعارف که از طریق آن به مفهوم سازی عمل انسان پرداخته شده است، هم نشینی حوزه مبدأ خوراک است. در بررسی های صورت گرفته حاکی از آن است که گرچه اعمال انسان تأمین کننده معیشت او در آخرت اند اما فضل و رحمت الهی نیز شامل حال همه انسان ها خواهد شد. خداوند در مورد مؤمنان و نعمت های بهشتی می فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق/۳۵): بر آن بندگان در آنجا هر چه بخواهند مهیاست و باز افزون تر از آن نزد ما خواهد بود. بیش از آنچه بخواهند بهره مند خواهند شد و در مورد گناهکاران، گرچه در دنیا و نسبت به اعمال آنان از تعبیر «اکل» به معنای خوردن زیاد از چیزی استفاده شده است اما در مورد عذاب آنان که باز گشت عملشان به خودشان است از ماده «ذوق» بهره گرفته شده است.

«يَوْمَ يَشَاءُهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (عنکبوت/۵۵): (اینان را متذکر ساز به آن) روزی که عذاب خدا از بالا و زیر پا آنها را فرو گیرد و (خدا یا منادی حق) گوید: (امروز) بچشید کیفر آنچه (در دنیا) عمل می کردید.

«أَفَمَنْ يَتَّبِعِ بَوَجهِ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ» (زمر/۲۴): آیا آن کس که روز قیامت برای پرهیز از سختی عذاب دوزخ ناچار است که رخسارش را مقابل آتش سپر گرداند (مانند کسی است که از آن عذاب ایمن و آسوده است)؟ و (آن روز) به ظالمان خطاب شود که اینک کیفر ستم هایی که می کردید بچشید.

«ذوق» به معنای یافتن مزه چیزی در دهان (چشیدن) است و اصلش در خوردن کم از چیزی است و اگر خوردن از چیزی زیاد شد به آن «اکل» گفته می شود. به عبارتی آن را امتحان کردن چیزی از لحاظ طعم و مزه ذکر کرده اند (Raghib Esfahani, 1991). لازم به ذکر است مشتقات «ذوق» بیشتر در قرآن کریم درباره عذاب به کار رفته اند.

در آیات ۵۵ سوره عنکبوت و ۲۴ سوره زمر عبارات «ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» و «ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ» خطاب به اهل دوزخ است که عمل خویش را بچشید که از این آیات نام نگاشت [عمل خوراک است] به ذهن متبادر می شود. به نظر می رسد در فرهنگ قرآنی عمل عین جزا است و این از نام نگاشت های مشترک میان آنها نیز قابل برداشت است. به عنوان نمونه همان گونه که استعاره «عذاب خوراک است» در قرآن قابل برداشت است، استعاره «عمل خوراک است» نیز موجود است.

استعاره: «عمل (صالح/ سیئه) خوراک است»

حوزه مبدأ: خوراک

حوزه مقصد: عمل (صالح/ سیئه)

## ۸- عمل (نیک/ بد) ساخت و ساز است

نظر به اینکه در کاربردهای قرآنی این اعمال انسان است که نیازهای معیشتی وی را در آخرت تأمین می کند، از طرفی برخی از نیازهای



معیشتی انسان با ساخت و ساز به وجود می‌آید؛ از جمله نیاز به داشتن مکانی برای زندگی و یا مواردی از این دست؛ می‌توان از کاربرد «صنع» در این آیات استعاره «عمل ساخت و ساز است» را برداشت کرد.

– «أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت/ ۴۵): (ای رسول ما) آنچه را که از کتاب (آسمانی قرآن) بر تو وحی شد (بر خلق) تلاوت کن و نماز را (که بزرگ عبادت خداست) به جای آر که همانا نماز است که (اهل نماز را) از هر کار زشت و منکر باز می‌دارد و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر (و برتر از حدّ اندیشه خلق) است و خدا به هر چه (برای خشنودی او و به یاد او) کنید آگاه است. «عمل» با «صنع» متفاوت است. هر عاملی را صانع و هر عملی را صنعت نمی‌نامند، بلکه صنعت در جایی به کار می‌رود که عامل ورزیده باشد و عمل به او منسوب شود (Zamakhshari, 1986). از این رو چون عنوان «صنعت» از عنوان «عمل» مهم‌تر و کاری آمیخته با زیبایی و هنرمندی است، تعبیر «یصنعون»، «تصنعون» که در این آیات به کار رفته است حاکی از آن است که آن عمل ایشان نزد خودشان نوعی هنرمندی و صنعت پنداشته می‌شود.

استعاره: «عمل (صالح / سیئه) ساخت و ساز است»

حوزه مبدأ: ساخت و ساز

حوزه مقصد: عمل

## ۹- عمل نیک پوشش است

از دیگر استعاره‌هایی که برای عمل صالح در قرآن برداشت می‌شود، استعاره «عمل نیک پوشاننده است» می‌باشد. همراهی «تکفیر» و «سیئات» در این آیات مؤید این استعاره است. واژه «تکفیر» در معنای ستر و پوشاندن ذکر شده است (Raghib Esfahani, 1991)؛ در آیه ۷ سوره عنکبوت «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (عنکبوت / ۷) و اعمالی چون بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، پرداخت صدقه در نهان و آشکار، ایمان به پیامبران و یاری آن‌ها در امر دین از جمله اعمال نیکی است که تکفیر سیئات را با

خود به همراه دارد. همانگونه که پوشش باعث پنهان شدن زشتی‌ها می‌شود، اعمال نیک هم باعث پوشاندن و از بین رفتن مجازات سیئات می‌شود. درواقع خداوند در این آیه با استفاده از مفهومی ملموس (پوشش) به بیان مفهومی انتزاعی (کارکرد عمل نیک) پرداخته است.

استعاره: «عمل نیک پوشش است»

حوزه مبدأ: پوشش

حوزه مقصد: عمل نیک

## ۱۰- عمل نیک پلکان است

پلکان و نردبان حوزه مبدأ دیگری است که برای مفهوم سازی عمل نیک از آن بهره گرفته شده است. همراهی «عمل» و «درجه» این استعاره را به ذهن متبادر می‌کند: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَكِيْفُهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ» (احقاف / ۱۹): و برای تمام (مردم مؤمن و کافر) به مقتضای اعمالشان درجاتی معین است (در عالم قیامت تا عدل خدا درباره آن‌ها آشکار شود) و تا همه را به پاداش و مزد اعمال خود کاملاً برساند و هیچ ستمی به آن‌ها نخواهد شد.

«درجه» به معنای حرکت دقیق، با احتیاط، تدریجی و گام به گام، در مفهوم بالارفتن چه از حیث مادی و چه از حیث معنوی ملحوظ است (Mostafavi, 2009). انسان با عملش گام به گام به سمت مقصد برگزیده حرکت می‌کند، حال چنانچه عمل انجام دهنده نیک باشد، عملش به مثابه پله‌ای برای صعود خواهد شد.

استعاره: «عمل نیک پلکان است»

حوزه مبدأ: پلکان

حوزه مقصد: عمل نیک

## ۱۱- عمل نیک بستر است

از دیگر استعاره‌های برداشت شده برای عمل صالح در قرآن استعاره «عمل نیک بستر است» می‌باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ يَمْهَدُونَ» (روم / ۴۴): آنان که کار نیک انجام دهند بستر امن برای خود آماده می‌کنند.

«یمهدون» از ماده [مهد] به معنای آماده کردن مکانی برای سکونت و استراحت ذکر شده است (Mostafavi, 2009). «مهاد» مانند

«فراش» چیزی است که انسان آن را برای خود پهن می‌کند تا بستر استراحت خویش را مهیا کند. برخی از انسان‌ها این فرش را با عقیده اخلاق و اعمال نیک می‌گسترند (Tabatabai, 1996).

استعاره: «عمل نیک بستر است»

حوزه مبدأ: بستر

حوزه مقصد: عمل نیک

## ۱۲- عمل بد بار است

در فرهنگ قرآنی عمل سیئه به مثابه باری بر دوش مفهوم‌سازی شده است:

«وَكَيْحُمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسَّالُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (عنکبوت/۱۳): و آن‌ها علاوه بر بار سنگین گناهان خود بار گناهان هر که را گمراه کرده‌اند نیز به دوش می‌گیرند و روز قیامت از آنچه دروغ می‌بستند سخت مؤاخذه می‌شوند.

«مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ يَمْهَدُونَ» (روم/۴۴): هر که به راه کفر (و عصیان) رود زیان کفرش بر خود اوست و هر که صالح و نیکوکار شود چنین کسانی برای شخص خود (در بهشت) آسایشگاهی خوش فراهم می‌سازند.

«إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (زمر/۷): اگر همه کافر شوید خدا از (طاعت) همه شما البته بی‌نیاز است و کفر (و شرک) را بر بندگانش نمی‌پسندد و اگر (طاعت و) شکرش به جای آرید از شما آن پسند اوست و (بدانید که در قیامت) هرگز بار گناه کسی را دیگری به دوش نخواهد گرفت و پس از این (زندگانی دنیای فانی) بازگشت همه شما به سوی خداست و او شما را به هر چه می‌کرده‌اید آگاه می‌سازد که او از اسرار دل‌های خلق به خوبی آگاه است.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (فصلت/۴۶): هر کس کار نیکی کند به نفع خود و هر که بد کند بر ضرر خویش کرده است و خدا هیچ بر بندگان ستم نخواهد کرد.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (جاثیه/۱۵): هر کس کار نیک کند به نفع خود و هر که بد کند به زیان خویش کرده است، آنگاه (برای پاداش نیک و بد) به سوی خدای خود بازگردانیده می‌شوید؛ (جاثیه/۱۵)

این مفهوم‌سازی به سه صورت در قرآن کریم، قابل ملاحظه است. در حالت اول از حرف اضافه «علی» استفاده شده است. در آیات سوره فصلت و جاثیه حرف «علی» حاکی از مؤاخذه افرادی است که عمل سیئه مرتکب شده‌اند و در باطن در واقع حمل‌کننده باری سنگین بر دوش خویش‌اند. لازم به ذکر است که حرف «علی» به معنای برتری و استعلاست و حاکی از آن است که هر کس مرتکب عمل سیئه شود، آن عمل بار سنگین و مضری است برای فردی که مرتکب آن عمل شده است.

در حالت دوم واژه «وزر» برای این مفهوم‌سازی به کار گرفته شده است و خداوند می‌فرماید «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (وزر) در لغت به معنای بار سنگینی است که بر پشت حمل می‌شود ((Mostafavi, 2009)). اغلب در گناه به کار رفته که بار سنگینی به گردن گناهکار است (Quraishi Banaei, 1991).

از استعاره‌های مربوط به مفهوم‌سازی دنیا و حیات در قرآن استعاره «زندگی سفر است» می‌باشد. انسان در این سفر نیازمند توشه مناسب برای سفر خویش است در فرهنگ قرآنی از اعمال انسان به عنوان توشه سفر یاد شده است. اعمال سیئه بار و سنگینی بر دوش حمل‌کننده آن محسوب می‌شود که حاصلی جز خستگی در پی نخواهد داشت. همان‌گونه که در آیه ۲۲ سوره شوری آنچه ظالمان کسب کرده‌اند را سبب سقوط آنان ذکر می‌کند «واقع» به معنای افتادن و قرار گرفتن و واقع‌شدن چیزی در یک مکان است (Raghib Esfahani, 1991).

استعاره: «عمل بد بار است»

حوزه مبدأ: بار

حوزه مقصد: عمل بد

## ۱۳- عمل بد زخم و آسیب است



حوزه مبدأ دیگری که اعمال سیئه در قرآن کریم را مفهوم سازی می کند، «آسیب» است. در آیات قرآن کریم عمل سیئه، به مثابه تیر در نظر گرفته شده است که به انسان اصابت می کند:

«فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيَّيْبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» (زمر / ۵۱): و کیفر زشتی و بدکاری ها که (برای کسب مال) انجام دادند به آنها رسید. و ستمکاران از این مردم نیز به زودی کیفر کردار بدشان را خواهند یافت و هرگز از قهر و قدرت خدا رهایی نمی یابند.

در آیه مزبور خداوند می فرماید عمل سیئه افراد، ایشان را مورد اصابت قرار داد. در واقع اعمال سیئه ای که انسان انجام می دهد تیر است و به سمت خودش پرتاب خواهد شد و به هدف نیز اصابت خواهد کرد. در حدیثی از رسول اکرم گناهان به مثابه تیری از تیرهای شیطان مفهوم سازی شده است «الأنظر سهم مسموم من سهام ابليس». هر گناهی که با وسوسه شیطان انجام می شود در واقع تیر است که انسان به سوی خود پرتاب می کند. همین اعمال انسان به سان تیر از جانب الهی به سوی انسان پرتاب می شود و اسباب عذاب او خواهد شد.

در قرآن کریم، عمل سیئه به مثابه جراحت و زخم نیز، مفهوم سازی شده است: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (جاثیه / ۲۱): آیا آنان که مرتکب اعمال زشت و تبهکاری شدند گمان کردند رتبه آنها را مانند کسانی که ایمان آورده و نیکوکار شدند قرار می دهیم تا در مرگ و زندگانی هم با مؤمنان یکسان باشند؟ حکم آنها اندیشه بسیار باطل و جاهلانیه ای است. «اجترحوا» به معنای کسب کردن و اکتساب آمده است. این واژه از ماده [جرح] به معنای زخم جراحت و آسیب و لطمه است (Raghib, 1991). در واقع عمل سیئه، عملی است که به انسان زخم و آسیب وارد می کند (Tabatabai, 1996).

استعاره: «عمل بد زخم و آسیب است»

حوزه مبدأ: زخم و آسیب

حوزه مقصد: عمل بد

#### ۱۴- زمان ثروت است

از دیگر استعاره های مفهومی در قرآن، استعاره «زمان سرمایه / ثروت است» می باشد. با مطالعات صورت گرفته مشخص شد در قرآن، مفهوم زمان برابر ثروت در نظر گرفته شده و بدیهی است به ویژگی ارزشمندی و کمیت در این استعاره تأکید شده است؛ سرمایه ای که با بهره گیری در طول زمان از ارزش آن کاسته می شود؛ به همین دلیل دوره جوانی که انسان توانایی اندیشیدن و کار کردن دارد ارزشمند و دوره پیری که همراه ناتوانی است، بی ارزش تلقی شده و به همین دلیل واژه ارذل به معنی پست و ناچیز بر این دوره نگاشت شده است. در سوره فاطر نیز کمیت عمر مد نظر بوده است: «وَمَا يَعْمَرُ مِنْ مُعْمَرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ» (فاطر / ۱۱): و کسی عمر طولانی نکند یا از عمرش کاسته نشود جز آنکه همه در کتاب (علم ازلی حق) ثبت است.

بر اساس این مثال هر کس به هر میزان عمر کند، مقدار آن در لوحی معین ثبت شده است. با کاربست کلمه «ینقص» برای عمر کمیتی در نظر گرفته شده است. به همین دلیل عمر و به ویژه سال های جوانی سرمایه ای است که در صورت استفاده شدن، در طول زمان کاهش می یابد و این جریان بر روند پیری نگاشت شده است.

استعاره: «زمان ثروت است»

حوزه مبدأ: ثروت

حوزه مقصد: زمان

#### ۱۵- زمان (شب و روز) پوشش است

درخور توجه است اسم زمان، در تعبیر قرآن افزون بر حرکت مداوم و مستمر دارای صفت پوشاندگی نیز است؛ به عنوان مثال در آیه «يَكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيَكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ» (زمر / ۵): شب را بر روز و روز را بر شب بپوشاند.

کلمه «تکوير» به معنی پوشش همراه پيچش است و با ستر در کیفیت پوشش متفاوت است. اهل زبان تکوير را پيچیدن معنی کرده اند که

البته در این فعل استداره و مدور بودن نیز قید شده است» (Quraishi Banaei, 1991).

در این آیه، استعاره مفهومی بدین صورت به کار رفته است که زمان سطح است شیء بر سطح قرار می گیرد و بر آن می پیچد. بدیهی است کاربست واژه «علی» ناظر بر مفاهیم «بالا» و «فوق» بوده و نشان می دهد هر یک از بخش های زمان (شب / روز) بر دیگری قرار می گیرد و بر آن می پیچد. همانگونه که پوششی را به دور چیزی می پیچند و پوشش آن را در برمی گیرد، شب و روز هم با فرارسیدن خود، گویی بر دیگری می پیچد و آن را در برمی گیرد.

استعاره: «زمان (شب و روز) پوشش است»

حوزه مبدأ: پوشش

حوزه مقصد: زمان (شب و روز)

#### ۱۶- زمان چشم است

در آیه ۱۶ سوره غافر با استعاره «زمان چشم است» مواجهیم: «وَالنَّهَارُ مُبْصِرًا» (غافر/۶۱): روز را (برای کسب و کار شما به چراغ خورشید) روشن گردانید.

در این مثال نیز کاربست حوزه مبدأ چشم در ارتباط با اسم زمان وجود دارد. چشم با مفهوم آگاهی پیوندی استوار دارد و نخستین دریچه ای محسوب می شود که انسان به وسیله آن به شناخت دنیا و ارتباط با جهان بیرون قادر است. همچنین، نور که ویژگی بارز زمان روز است با مفهوم هدایتگری ارتباط دارد. به همین دلیل روز ینش دهنده و هدایتگر معرفی شده است.

استعاره: «زمان چشم است»

حوزه مبدأ: چشم

حوزه مقصد: زمان

#### ۱۷- قرب الهی رگ است

در آیه ۱۶ سوره ق ما با استعاره مفهومی «قرب الهی رگ است» مواجهیم: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق/۱۶): و ما انسان را آفریده ایم و می دانیم که نفس او چه وسوسه ای به او می کند و ما از شاهرگ [او] به او

نزدیکتریم. مشهود است حیات جسمانی انسان وابسته به رگی است که خون را به طور مرتب از یک سو وارد قلب و از یک سو خارج کرده به تمام اعضا می رساند که اگر یک لحظه در عمل آن وقفه رخ دهد فوراً مرگ به سراغ انسان می آید. خدا از این رگ هم به انسان نزدیکتر است. در این آیه مفهوم نزدیک بودن خدا به انسان و احاطه علمی او به همه ابعاد انسان با تعبیر «نزدیکتر بودن از رگ قلب به انسان» مفهوم سازی شده است. در واقع قرب معنوی خداوند در قالب یک تصویر حسی قابل مشاهده بیان گردیده است (Ibn Arabi, 2001)؛ یعنی رگ قلب انسان استعاره از شخص نزدیک به اوست.

استعاره: «قرب الهی رگ است»

حوزه مبدأ: رگ

حوزه مقصد: قرب الهی

#### ۱۸- دوستی با غیر خدا، خانه عنکبوت است

در آیه ۴۱ سوره عنکبوت، خداوند به منظور درک و فهم کیفیت دوستی با غیر خدا از تعبیر خانه عنکبوت استفاده کرده است، ککه هر دو سست و غیر قابل اعتماد هستند: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ يَتًا وَإِنْ أَوْهَنَ الْيُوتُ لَيَبْتَ الْعَنْكَبُوتُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت/۴۱): مثل حال آنان که خدا را فراموش کرده و غیر خدا را به دوستی و سرپرستی برگرفتند (در سستی و بی بنیادی) حکایت خانه ای است که عنکبوت بنیاد کند و اگر بدانند سست ترین بنا خانه عنکبوت است.

در این آیه حوزه ملموس «ساختار خانه عنکبوت» با حوزه انتزاعی دوستی با غیر خدا رابطه متناظر می یابد. مؤلفه های مفهومی «خانه» عنکبوت در حوزه مقصد بازتاب می شود و از این طریق مفهوم عمیق و اثرگذار این آیه شریفه آشکار می گردد. در این آیه با انتزاع زدایی و عینی ساختن موضوع دوستی با غیر خدا زمینه درک مؤثر آن در مخاطب به وجود آمده است.

استعاره: «دوستی با غیر خدا، خانه عنکبوت است»

حوزه مبدأ: خانه عنکبوت

حوزه مقصد: دوستی با غیر خدا

## ۱۹- دنیا مزرعه است

آیه ۲۰ سوره شوری بیانگر استعاره «دنیا مزرعه است» می‌باشد: «مَنْ كَانَ يَرْيِدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يَرْيِدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (شوری/۲۰): کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت داده و بر محصولش می‌افزایم، و آنکه فقط کشت دنیا را می‌طلبد کمی از آن به او دهیم و در آخرت هیچ بهره و نصیبی نخواهد داشت.

همانگونه که انسان در مزرعه بذر و دانه می‌کارد و بعد از مدتی محصول خود را برداشت می‌کند، در این دنیا هم انسان با اعمال خود گویی بذر و دانه خود را می‌کارد و بعد از مدتی محصول خود را برداشت می‌کند.

استعاره: «دنیا مزرعه است»

حوزه مبدأ: مزرعه

حوزه مقصد: دنیا

### ب) استعاره جهتی

استعاره‌های جهتی، که به سبب کارکرد شناختی‌شان به استعاره‌های انسجامی نیز شهرت دارند، نوعی از مفاهیم مقصد را به طور منسجم و هماهنگ در یک حوزه مفهومی قرار داده و به کمک یکی از جهات فضا- مکان توصیف می‌کنند. برای مثال، تمام مفاهیم زیر به کمک استعاره مفهومی «بیشتر جهت بالا است» درک می‌شوند، در حالیکه جهت پایین عکس آن را بیان می‌کند (Kövecses, 2010). به بیان ساده‌تر، این استعاره‌ها با مفاهیمی که نشان‌دهنده جهت و موقعیت مکانی هستند نظیر بالا/پایین، درون/بیرون، جلو/عقب، عمق/سطح و مرکز/حاشیه در ارتباطند.

### ۱- سخن و عمل نیک بالا است

آیه ۱۰ سوره فاطر از جمله آیات قرآنی است که استعاره جهتی در آن نمود دارد: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/۱۰): سخن نیک به سوی خدا بالا رود و عمل نیک خالص آن را بالا برد.

در استعاره جهتی نظامی از مفاهیم به‌طور کلی در ارتباط با یک نظام دیگر از مفاهیم سازمان‌بندی می‌شوند. به دلیل اینکه این مفاهیم با جهت‌های فضایی چون بالا و پایین، عقب و جلو، دور و نزدیک، عمیق و غیر عمیق، مرکز و حاشیه، داخل و بیرون در ارتباط هستند. در این آیه کلمه و عمل نیک رو به بالا و عمل زشت و منکر رو به پایین است؛ درواقع عمل نیک انسان را به بالا می‌کشد و به او عزت می‌دهد، لیکن عمل زشت و منکر انسان را به پایین می‌کشد و او را پست و حقیر می‌کند.

استعاره: «سخن و عمل نیک بالا است»

حوزه مبدأ: جهت بالا

حوزه مقصد: سخن و عمل نیک

### ۲- صدای پیامبر بالا است

آیه ۲ سوره حجرات بیانگر استعاره «صدای پیامبر بالاست» می‌باشد: «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» (حجرات/۲): صدای خود را از صدای پیامبر بالاتر نبرید. این آیه نشان می‌دهد در پیشگاه رسول خدا (ص) باید به آرامی صحبت کرد و صدا نباید بلندتر از صدای رسول الله باشد. جنبه استعاری آن به این جهت است که نباید روی سخن پیامبر (ص) سخنی دیگر گفت؛ زیرا سخن وی حجت است و بر سخنان سایر افراد اولویت دارد. در واقع بالا بودن نشان از برتر بودن و اولویت داشتن است و خداوند در این آیه به منظور تفهیم احترام پیامبر به مخاطب از استعاره جهتی بالا/پایین استفاده کرده است.

استعاره: «صدای پیامبر بالا است»

حوزه مبدأ: جهت بالا

حوزه مقصد: صدای پیامبر

### ۳- قدرت بالا است

خداوند در آیه ۱۰ سوره فتح قدرت خود را بالا می‌داند؛ «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح/۱۰) دست خدا بالای دست‌هاست. هرگاه انسان در ارتفاع بالا قرار بگیرد به نسبت به پایین دست خود تسلط بیشتر پیدا می‌کند و احساس قدرت بهش دست می‌دهد و به همین دلیل بالا

بودن، قدرت را در ذهن تداعی می‌کند. بنابراین خداوند برای به تصویر کشیدن قدرت خود، آن را از طریق جهت بالا بیان می‌کند.

استعاره: «قدرت بالا است»

حوزه مبدأ: جهت بالا

حوزه مقصد: قدرت

### ج) استعاره هستی‌شناختی

در این نوع استعاره‌ها ساخت سازی کمتری در حوزه مقصد، نسبت به استعاره‌های ساختاری روی می‌دهد. در عوض به مفاهیم انتزاعی حوزه مقصد ماهیتی وجودی اعطا می‌شود تا بهتر درک شوند. کارکرد شناختی این نوع از استعاره‌ها چنین است که بسیاری از تجربیات ما که مبهم و انتزاعی هستند (نظیر رخدادها، فعالیت‌ها، مفاهیم غیرمادی، مبهم و...) در قالب ملموس اشیا، مواد و یا ظرف بیان می‌شوند. بدین طریق قادر می‌شویم مفاهیمی را که تا پیش‌ازین برایمان مبهم بوده‌اند، بهتر تشخیص دهیم، اندازه‌گیری کنیم یا به آن‌ها اشاره نماییم (Kövecses, 2010).

### ۱- عمل (نیک/ بد)، دانه است

استعاره «عمل دانه و بذر است»، دیگر استعاره‌ای است که از آیات قرآنی برداشت می‌شود. در آیه ۱۶ سورة لقمان «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (لقمان/۱۶): ای فرزندانم، خدا اعمال بد و خوب خلق را گرچه به مقدار خردلی در میان سنگی یا در (طبقات) آسمان‌ها یا زمین پنهان باشد همه را (در محاسبه) می‌آورد.

«حبه» در لغت اسم جنس برای گندم به کار برده شده است؛ اما در کل به بذر و دانه‌ای گفته می‌شود که در خوشه یا غلاف باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۲: ۱۷۷). خردل مطلق دانه‌های ریز را خردل گویند یا دانه‌ای که در فارسی به آن اسپند گفته می‌شود. در آیه مزبور شاید مراد از (حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ) دانه خردل و یا مراد وزن دانه به سبکی وزن خردل باشد (همان، ج ۳: ۴۴). در مجموع گفته می‌شود مراد از (حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ) مبالغه در دقت میزان را می‌رساند که کوچکترین

ذره‌ای که به چشم نمی‌آید، در روز قیامت سنجش می‌شود (Tabatabai, 1996).

استعاره: «عمل نیک دانه است»

حوزه مبدأ: دانه

حوزه مقصد: عمل نیک

### ۲- عمل، انسان احضار شده است

از دیگر استعاره‌هایی که در قرآن وجود دارد، استعاره «عمل انسان احضار شده است» می‌باشد. که مؤید آن با هم آمدن «عمل» با «محضر» در برخی آیات قرآنی است. در این استعاره مفهومی، خداوند اعمال انسان را به ماندنی انسانی معرفی می‌کند که برای گواهی دادن احضار می‌شود.

«حضر» در اصل به معنای مواجه شدن با آنچه غایب بوده است که مشاهده، اشراف و قرب از لوازم و آثار آن است (Mostafavi, 2009). به صورت اسم برای شهادت دادن و حاضر شدن در مکانی یا گواهی دادن انسانی به کار رفته است (Raghib Esfahani, 1991).

عمل انسان، زنده است، در آخرت نزد او حاضر است؛ البته اینگونه نیست که عمل خود به خود حاضر باشد، بلکه آن را حاضر می‌کنند، چنانکه عامل را حاضر می‌کنند: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ» (یس/۵۳): و آن جز یک صیحه (و یک لحظه بیش) نباشد که ناگاه تمام خلایق محشر به پیشگاه ما حاضر آورده خواهند شد.

استعاره: «عمل انسان احضار شده است»

حوزه مبدأ: انسان احضار شده

حوزه مقصد: عمل

### ۳- قدرت مؤمنان گیاه است

آیه ۲۹ سوره فتح بیانگر استعاره «قدرت مؤمنان گیاه است» می‌باشد: «وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» (فتح / ۲۹): این وصف حال آن‌ها در کتاب تورات و انجیل مکتوب است، که مثل حال آن رسول به دانه‌ای ماند

که چون نخست سر از خاک برآورد جوانه و شاخه‌ای نازک و ضعیف باشد بعد از آن قوت یابد تا آنکه ستر و قوی گردد و بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان را در تماشای خود حیران کند.

درباره تحلیل استعاری این آیه شریفه نیز باید گفت که از دیدگاه شناختی، در طبقه استعاره‌های هستی‌شناختی قرار می‌گیرد؛ زیرا در این آیه مجموعه مفاهیم حوزه مبدأ به ترتیب: بوته ضعیف و کوچک، ایستادگی بر روی ساقه و حیرت کشاورزان، به هستی مفهوم انتزاعی مقصد: تبدیل شدن قلت مؤمنان به کثرت، قوت یافتن آنان و اعجاب کفار بازتاب می‌شود و نوعی الگوبرداری میان دو حوزه انجام می‌شود و بر اساس آن، درک مفاهیم انتزاعی با الگوبرداری از مفاهیم محسوس انجام می‌شود.

استعاره: «قدرت مؤمنان گیاه است»

حوزه مبدأ: گیاه

حوزه مقصد: قدرت مؤمنان

### نتیجه‌گیری

با استناد به نتایج حاصل از داده‌هایی که در این پژوهش مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت، استعاره‌های مفهومی در قرآن کریم در سه سطح محقق شده‌اند. در دسته‌ای از استعاره‌ها مفاهیم انتزاعی بر پایه مفاهیم شناخته شده، مفهوم سازی شده اند که به این نوع استعاره مفهومی، استعاره ساختاری گفته می‌شود. از جمله این استعاره‌ها در سوره‌های بررسی شده می‌توان به استعاره‌هایی که به منظور مفهوم سازی زندگی، بهشت، عمل انسانی (نیک و بد)، زمان و غیره مانند: «زندگی متاع است»، «بهشت وعده است»، «عمل (نیک/بد) ساخت و ساز است»، «زمان پوشش است» و غیره اشاره کرد. نوع دیگر استعاره‌های مفهومی، استعاره جهتی است که بر پایه این نوع استعاره مفاهیم در قالب یکی از جهت‌ها مفهوم سازی می‌شوند. برخی از استعاره‌های جهتی در سوره‌هایی که بررسی شد عبارتند از: «سخن و عمل نیک بالاست»، «قدرت بالاست»، «صدای پیامبر بالاست». نوع سوم استعاره مفهومی، استعاره هستی شناختی است که بر پایه آن،

مفاهیم در قالب شی یا موجود زنده مفهوم سازی می‌شوند؛ از جمله: «قدرت مؤمنان گیاه است»، «عمل نیک دانه است» و «عمل، انسان احضار شده است».

هر یک از اقسام استعاره مفهومی کارکرد مخصوص به خود را دارند. استعاره‌های ساختاری برای ساختاربندی مفاهیم ناشناخته بر پایه مفاهیم شناخته شده و بیان آن‌ها به شکل واضح به کار گرفته می‌شود. به عنوان مثال، در آیات مختلف دیدیم که انسان از آنجا که در تمامی مراحل زندگی خود در پی کسب سود است، همواره در همه اعمال زندگی اش نفع خود را می‌جوید. از این رو بر پایه شناختی که از مفهوم تجارت و کسب سود فراهم بوده است، زندگی دنیوی انسان این گونه مفهوم سازی می‌شود که «زندگی متاع است». گاهی نیز استعاره مفهومی کارکردی تصویری به خود می‌گیرد که این مهم در استعاره جهتی و هستی شناختی محقق شده است. مثلاً در آیه شریفه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»، برای آن که قدرت خدا را برتر به تصویر کشد از استعاره جهتی استفاده کرده و او را بالا ترسیم نموده و یا زمانی که می‌خواهد دقت در سنجش اعمال در روز موعود را ترسیم کند که کوچکترین اعمال هم سنجیده می‌شوند، از استعاره هستی‌شناختی «عمل (نیک/بد، دانه است)، استفاده می‌کند.

نتیجه دیگری که از مقایسه میان استعاره‌های مفهومی سوره‌های مذکور می‌توان دریافت این است که یکسان بودن نوع گفتمان آیات در سوره‌های مذکور باعث شده تا میان حوزه‌های مقصد و مبدأ سوره‌های موردنظر تفاوت معناداری مشاهده نکنیم؛ یعنی اگر در سوره «جاثیه» زندگی کالایی فریبنده مفهوم سازی شده است همین نوع مفهوم سازی را در سوره فاطر نیز شاهد هستیم. همچنین زمان در سوره‌های موردنظر به مثابه مکان یا شیء متحرک مفهوم سازی شده و نیز خوبی‌ها در این قسم از سوره‌های قرآن در جهت بالا و بدی‌ها در جهت پایین قرار می‌گرفتند. در پایان لازم به ذکر است که در سوره‌های مذکور، از انواع استعاره‌های مفهومی، نوع ساختاری بیشترین بسامد را دارد و استعاره‌های جهتی و هستی‌شناختی در جایگاه بعدی قرار دارند.

### تعارض منافع

Qur'anic text. Data collection was conducted through a library-based method, drawing from the primary text of the Qur'an and supported by classical exegeses and scholarly works on metaphor theory. Each identified metaphor was examined in light of its source domain (concrete, experiential) and target domain (abstract, theological), thereby allowing the researchers to determine the metaphor's function in shaping religious knowledge and spiritual cognition. The analysis categorized metaphors into three major types: structural metaphors, orientational (or directional) metaphors, and ontological metaphors (Kovecses, 2014). For instance, structural metaphors such as "life is a commodity" or "the afterlife is a harvest" organize abstract concepts into well-known experiential frames (Mostafavi, 2009). Directional metaphors such as "good deeds are up" and "evil is down" encode moral values spatially. Ontological metaphors like "actions are seeds" or "time is a garment" bestow concrete objecthood to abstract phenomena, enabling conceptual manipulation. This tripartite classification, rooted in cognitive semantics, guides the entire analytical framework of the paper.

The findings reveal a robust prevalence of metaphorical structuring in the selected surahs, with a clear dominance of structural metaphors. Examples include "life is a game" (Raghib Esfahani, 1991), "earthly life is a deceptive commodity," "the afterlife is a field of harvest," and "actions (good or evil) are physical labor." These metaphors not only make abstract religious themes accessible but also reinforce the moral and spiritual messages of the Qur'anic discourse. Orientational metaphors, though less frequent, offer significant insights—such as the idea that righteous speech and action "ascend" to God, whereas misdeeds metaphorically "descend" or weigh the soul down. Ontological metaphors, meanwhile, bridge the gap between conceptual

### EXTENDED ABSTRACT

The study entitled *An Analysis of Metaphorical Concepts in Juz' 21 to 26 of the Holy Qur'an from a Cognitive Perspective* explores the intricate network of conceptual metaphors employed in a crucial segment of the Qur'anic text. Rooted in the cognitive linguistics framework as developed by Lakoff and Johnson, the research challenges traditional rhetorical and literary views of metaphor and repositions metaphor as a fundamental mechanism for structuring abstract thought through embodied, sensorimotor experiences. The paper begins by contextualizing metaphor within cognitive semantics, describing how abstract domains—such as life, the afterlife, moral behavior, or divine attributes—are rendered comprehensible through metaphorical mappings from more concrete, familiar domains such as commerce, architecture, agriculture, or physical directionality. By adopting the notion that metaphors function through mental mappings between source and target domains (Kövecses, 2010; Lakoff, 1992), the study proposes that the Qur'anic language is rich with systematic metaphorical structures aimed at conceptualizing complex spiritual and existential truths in accessible, embodied terms. This theoretical grounding paves the way for a detailed content analysis of Juz' 21 to 26, a section of the Qur'an notable for its thematic progression from worldly affairs to eschatological concerns. The authors argue that this shift in focus corresponds with an increasing density and complexity of metaphor usage, reflecting the Qur'an's pedagogical strategy for communicating abstract theological messages through concrete linguistic imagery (Mohammadi Asiabadi, 2012).

In terms of methodology, the research follows a descriptive-analytical approach, utilizing content analysis to systematically extract, classify, and interpret metaphorical expressions from the



understanding and lived experience by portraying immaterial realities—such as divine closeness, moral accountability, or spiritual transformation—in tangible terms. Notable cases include the metaphor “God’s nearness is like a jugular vein” (Ibn Arabi, 2001), which captures the immediacy and intimacy of divine presence. Another significant metaphor, “friendship with other than God is like a spider’s web,” illustrates the fragility and unreliability of misplaced allegiance. Such metaphors not only depict abstract concepts with clarity but also carry affective and evaluative force, shaping the believer’s ethical sensibility and worldview.

The discussion section elaborates on the cognitive and rhetorical utility of these metaphorical constructs, situating the Qur’anic use of metaphor within broader linguistic and theological paradigms. It highlights how metaphor serves not merely as an ornamental device but as an epistemological tool that mediates between divine discourse and human understanding. Structural metaphors are shown to operate as scaffolds for moral reasoning—by equating life to trade, deeds to construction, and paradise to reward, the text makes abstract eschatological teachings graspable through familiar socio-economic experiences. Directional metaphors play a pivotal role in the Qur’an’s affective economy, encoding moral evaluation through vertical spatial imagery—linking goodness with elevation and corruption with descent. Ontological metaphors extend this effect by enabling the reification of processes and states: for example, by casting actions as consumables or garments, the Qur’an embeds ethical consequences within the very fabric of physical existence. The discussion further notes that these metaphorical patterns are not randomly dispersed but show thematic continuity and escalation within the progression of Juz’ 21 to 26. This internal cohesion suggests deliberate rhetorical structuring, aligned with the chronological unfolding of revelation and pedagogical intent of the scripture.

Moreover, the study observes that the conceptual domains used in metaphors remain consistent across the examined surahs, indicating a shared cognitive framework rather than context-specific metaphor generation. This finding suggests a universalizing tendency in Qur’anic metaphor usage, aligning with its claim to be a guidance for all humanity. For instance, metaphors of trade, agriculture, and construction recur across different theological topics and rhetorical settings, pointing to their foundational role in the Qur’an’s conceptual economy. Additionally, the prevalence of visual and sensorimotor metaphors underlines the Qur’an’s embodied approach to knowledge transmission. The metaphor “good deeds are garments” does not merely imply coverage but also connotes protection, honor, and social identity. Similarly, “evil is a wound” not only implies moral corruption but invokes visceral imagery of harm and suffering. These insights highlight the Qur’an’s strategy of integrating conceptual depth with sensory immediacy, thereby ensuring both cognitive engagement and emotional resonance. The authors also acknowledge the influence of classical exegesis in interpreting these metaphors, yet maintain that a cognitive linguistic framework allows for a more systematic and theoretically grounded analysis.

In conclusion, this study affirms that conceptual metaphor is a central feature of the Qur’anic linguistic and cognitive landscape. It demonstrates that the Qur’an systematically employs metaphor not only to communicate complex theological doctrines but also to render them experientially meaningful to a diverse and multi-generational audience. By mapping abstract religious themes onto tangible domains of human experience, the Qur’an enables its readers to navigate spiritual truths using the scaffolding of everyday cognition. The findings underscore the Qur’an’s rhetorical sophistication and its deep alignment with human cognitive structures. This research not only contributes to Qur’anic studies and cognitive linguistics but also offers pedagogical implications for religious education and interpretive

methodology. Ultimately, it showcases the Qur'an's enduring capacity to speak across time through the universal language of metaphor.

## References

- Afrashi, A. (2018). *Foundations of Cognitive Semantics*. Institute for Humanities and Cultural Studies Publications.
- Ibn Arabi, M. i. A. (2001). *Tafsir Ibn Arabi (Interpretations of Abdul Razzaq)*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Kovecses, Z. (2014). *A Practical Introduction to Metaphor*. SAMT Publications.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1992). *Metaphors We Live By*. Elm Publishing.
- Lakoff, G. (2004). *The Contemporary Theory of Metaphor*. Sooreh Mehr.
- Mohammadi Asiabadi, A. (2012). The Volume Schema and Its Application in Expressing Mystical Experiences. *Journal of Mystical Literature Research*, 6(20).
- Mostafavi, H. (2009). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Quran al-Karim* (Vol. 3). Translation and Publishing Bureau.
- Quraishi Banaei, S. A. A. (1991). *Qamus al-Quran Al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Raghib Esfahani, H. i. M. (1991). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Dar al-Ilm al-Dar al-Shamiyyah.
- Tabatabai, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Islamic Publications of the Society of Seminary Teachers of QomER -.
- Taftazani, S. d. a.-D. (2004). *Mukhtasar al-Ma'ani*. Dar al-Fikr.
- Zamakhshari, A. a.-Q. M. i. U. (1986). *Al-Kashaf 'an Haqaiq Ghawamid al-Tanzil*. Dar al-Kitab al-Arabi.